

هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی

حسن ذوالفقاری*

E-mail: zolfagari_hasan@yahoo.com

چکیده:

ضرب‌المثل‌ها، زیرمجموعه فرهنگ مردم و فرهنگ مردم، یکی از عناصر مهم هویت‌ساز است. ضرب‌المثل‌ها به دلیل اهمیتی که در فرهنگ‌سازی و انعکاس فرهنگ مردم و هویت فردی و اجتماعی آنان دارند، مقوله‌ای مهم در مطالعات مربوط به هویت ملی به شمار می‌روند. این تحقیق بر آن است تا نشان دهد نقش ضرب‌المثل‌ها در انعکاس و تقویت هویت ملی چیست؟

برای پاسخ به این پرسش، از میان مؤلفه‌های مختلف هویت، دو مؤلفه را برگزیدیم تا بر اساس آنها به بررسی و تحلیل ضرب‌المثل‌ها بپردازیم:

- ۱- مؤلفه ملی شامل: وطن، زبان، اسطوره‌ها، سنت‌ها و اقوام.
- ۲- مؤلفه دینی شامل: آیات و احادیث، اصطلاحات، مفاهیم، آداب و اعمال، نام‌ها و جای‌های دینی و مفاهیم مذهبی.

پس از مقدمات نظری بحث، از میان یکصد هزار ضرب‌المثل فارسی (در دست انتشار)، مصداق‌های دوازده‌گانه هویت ملی و دینی را برگزیده‌ایم تا به طبقه‌بندی و تحلیل آنها بپردازیم و انعکاس آنها را در مثل‌ها نشان دهیم. این بررسی، نشان می‌دهد که در حوزه مؤلفه‌های ملی، ۱۵۲۸ مثل و در حوزه مؤلفه‌های دینی ۶۸۰۰ مثل، (جمعاً ۸۳۲۸ مثل) وجود دارد که به طور مستقیم به مسائل ملی و دینی اشاره دارند.

این تعداد، نشان می‌دهد که مثل‌ها، آینه فرهنگ و اندیشه‌های مردم و حاوی حکمت‌های تجربی آنان است که از دو منبع مهم دینی و ملی نشأت می‌گیرند؛ چه آنکه ۸/۵٪ از کل مثل‌های فارسی، صیغه‌ای دینی و ملی دارند و این حجم گسترده، نشان‌دهنده توجه مردم به هویت ملی و دینی آنهاست.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، هویت دینی، ضرب‌المثل



مقدمه

یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ملی، فرهنگ است. فرهنگ زیرمجموعه‌های فراوانی دارد که فلکلور یا فرهنگ مردم یکی از آنهاست. یکی از ابعاد فرهنگ مردم مطالعه در ادب شفاهی چون افسانه‌ها، قصه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها، معماها و مثل‌هاست.

ضرب‌المثل‌ها، نقطه اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی است؛ زیرا در مثل‌ها، تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، صور خیال، استعاره و تشبیه، ایجاز و اختصار دیده می‌شود. تعداد زیادی از ضرب‌المثل‌ها از طریق ارسال مثل در ادب رسمی وارد شده است و بسیاری از اشعار معروف در میان مردم رواج یافته‌اند. مردم نیز با کاربرد فراوان، آنها را به شهرت رسانیده و مثل کرده‌اند. بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در هویت ملی چه به اعتبار جایگاه آن در ادب رسمی و چه ادب شفاهی، از آن رو مهم است که مثل‌ها، حکمت‌های تجربی مردم و آینه فرهنگ، آرا، هنجارها، طرز زندگی، مناسبات، منش و خلق و خوی و دیگر مؤلفه‌های هویتی آنان است. بنابراین سؤال اصلی این تحقیق چنین خواهد بود:

نقش ضرب‌المثل‌ها در انعکاس و تقویت هویت ملی و دینی چیست؟

برای پاسخ به این سؤال، پس از تعریف مفاهیم اصلی تحقیق چون هویت ملی، مؤلفه‌های هویت ملی، و ضرب‌المثل‌ها، براساس دو مؤلفه زیر به بررسی موضوع می‌پردازیم:

- ۱- مؤلفه‌های ملی شامل: وطن (میهن، زمین، جغرافیا)، زبان، اسطوره‌ها، سنت‌ها، قومیت.
- ۲- مؤلفه‌های دینی شامل: تأثیر آیات و احادیث در مثل‌ها، اصطلاحات، مفاهیم، آداب و اعمال، نام‌ها و مکان‌های مقدس و مفاهیم مذهبی.

مجموع مثل‌های مربوط به این دو مؤلفه و زیرمجموعه‌های آن، بالغ بر ۸۳۳۸ مثل است که از میان یکصد هزار مثل استخراج شده است. این مجموعه را نگارنده طی شش سال گردآوری کرده که به زودی چاپ خواهد شد.

جایگاه ضرب‌المثل‌ها در تبیین علمی - ادبی تفکر جامعه

مطالعه ضرب‌المثل‌های هر ملت، به خوبی می‌تواند خلیقیات، عادات، اندیشه، حساسیت‌ها و یا علائق مردمان آن را نشان دهد. ضرب‌المثل‌ها، نشان‌دهنده رفتارهای بهنجار و نابهنجار و ارزش‌ها و ضدارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آنها را پذیرفته و یاد کرده‌اند. از این حیث، امثال و حکم بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر، تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماع است؛ چه آنکه شعر و ادبیات نویسندگانی مشخص و معلوم دارد،

اما ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه درآمده و سینه به سینه گشته‌اند تا به ما رسیده‌اند. مثل‌ها گوینده مشخصی ندارند و همه مردم طی تاریخ آنها را صیقل داده‌اند؛ پس آینه تمام‌نمای جامعه و تاریخ یک ملت به شمار می‌روند.

محمد طیب عثمان (۱۳۷۱: ۷۰-۷۱) در مورد کارکردهای علمی - ادبی امثال می‌نویسد:

ضرب‌المثل‌ها از نظر کارکرد اجتماعی مانند عرف جامعه، بیانگر رفتار بهنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آنها را پذیرفته‌اند. با وجود این، ضرب‌المثل‌ها، قوانین اجتماعی به شمار نمی‌روند. ضرب‌المثل‌ها صرفاً بیانگر کنش‌های رفتاری و ارزش‌های اجتماعی خاص مورد قبول جامعه‌اند. از این رو، ضرب‌المثل با توجه به مفهومی که دارد، می‌تواند اثر ضرب‌المثل دیگر را خنثی کند. ضرب‌المثل‌های هر جامعه در عمل، رفتارهای بهنجار آن را نشان می‌دهد و معرف جهان‌بینی و پیش هر جامعه‌اند.

مثل‌ها سیره عملی مردمان است و روش زندگی را به آنان و به ما می‌آموزند که:

وظیفه ما در اجتماع چیست، چگونه باید ناملایمات را تحمل کنیم و در رویارویی با ناکسان و فرومایگان و ابلهان چه روشی پیش گیریم، چگونه از افعال زشت بپرهیزیم، چنان به صفات نیک بگرویم، در کجا جانب احتیاط را رعایت کنیم و چه کنیم که به دام نفتیم و در کجا باید روشی معقول و مقبول در پیش گیریم تا پشیمان و سرافکنده نشویم، زیان صفات زشت و کردار ناپسند چیست و راه عاقبت و سلامت کدام است (شکورزاده، ۱۳۸۲: هفت).

ضرب‌المثل‌ها جز آنکه آینه زندگی امروز است، انعکاس‌دهنده و سند معتبر فرهنگ عقاید و باورهای گذشتگان نیز هست. مطالعه مثل‌ها، به ما نشان می‌دهد که پدران و نیاکان ما چگونه فکر می‌کرده‌اند و ما را با روحیات آنان آشنا می‌سازد. از میان انبوه امثال، می‌توانیم اساسی‌ترین مفاهیم فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی را استخراج و استنباط کنیم. از این رو، مطالعه مردم‌شناسانه، جامعه‌شناختی و تاریخی امثال برای محققان این رشته‌ها، روشن‌کننده بسیاری از حقایق خواهد بود؛ زیرا سال‌ها باید از عمر مثلی بگذرد تا آنکه بر زبان مردم جاری شود و بسیاری از مثل‌های کهن را می‌یابیم که امروزه نیز جاری است. این نکته مبین این واقعیت است که بسیاری از عادات و خُلقیات امروز مردم ما، شبیه به عادات و رسوم قرن‌ها پیش است.

مثل‌ها، همچنین نقطه اتصال فرهنگ عوام و خواص است. در حوزه ادب رسمی و مکتوب، آن جا که شاعر خود را به زبان و فرهنگ مردم نزدیک می‌کند، وقتی است که از مثل‌های آنان در قالب ارسال مثل بهره می‌گیرد. در عین حال، مثل نزدیک‌ترین گونه



به ساحت‌های ادب رسمی؛ یعنی شعر و نثر فصیح و بلیغ است؛ چه تمام ویژگی‌های اثر هنری را در خود دارد. در واقع شعر و مثل همسایه دیوار به دیوارند. شاعران و نویسندگان همواره برای آنکه به لطف و شیرینی، و رسایی کلام خود بیفزایند، از مثل بهره جسته‌اند. بسیاری از مثل‌ها نیز حاصل رواج اشعار معروف شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان است. این تعامل و تبادل، بر غنای ادب گرانسنگ فارسی افزوده و زبان مردم را پرمایه ساخته است. از جمله خدمات مثل‌ها به ادب فارسی، آن است که می‌تواند در فهم متون نظم و نثر فارسی ثمربخش باشد. شرح معنی بسیاری از ابیات با یک مثل بسیار ملموس می‌شود. به بیان استاد علامه همایی (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۴): «بزرگ‌ترین سرمایه ادبی فارسی به عقیده نگارنده همین امثال است که تمام حکمت‌ها و دانش‌های بشری را متضمن است. مثل در واقع فشرده افکار هر قومی است».

از ویژگی‌های سبکی نویسندگان فارسی در ادوار مختلف نثر و نظم، کاربرد مثل در شعر (ارسال المثل) و نثر (استشهاد) خصوصاً در قرن ششم است که دوره کمال پختگی نثر فارسی است. در آن زمان، نویسندگان بیش از پیش، در خلال کلام خود، از مثل استفاده می‌کردند. «اصولاً توجه به امثال هر زبان و کوشش برای جمع‌آوری آنها زمانی صورت می‌گیرد که آن زبان به درجاتی از کمال و تعالی خود رسیده باشد. این کوشش در زبان عربی در قرن دوم هجری آغاز شد، حتی محققان و مؤلفان ایرانی از آن جا که زبان تحقیقی آنان تا قرن پنجم منحصرأ زبان عربی بود ذوق و قریحه ادبی آنان در خدمت زبان عربی گماشته شد. در قرن پنجم و ششم رو به ترقی نهاد» (پورجوادی، ۱۳۶۶: ۲۴). نمونه کامل آن کلیده و دمنه، قابوس‌نامه و خصوصاً تاریخ الوزراء نجم‌الدین ابورجاء قمی از نویسندگان ایرانی است که در آن حوادث سال‌های ۵۲۵ تا ۵۸۴ را نگاشته و برای این منظور، از صدها مثل استفاده کرده است.

تعریف مفاهیم

۱- هویت ملی

مهم‌ترین سطح هویت، هویت ملی است که وابستگی فرد به «جامعه ملی» را نشان می‌دهد. هویت ملی وقتی شکل می‌گیرد که تمامی اعضای جامعه، تصور درستی از اجزای سازنده آن داشته باشند؛ زیرا هویت افراد در متن اجتماع و فرهنگ شکل می‌گیرد و هویت از جمله نیازهای طبیعی انسان برای خودشناسی و شناساندن خویش است. بنابراین هویت محصول تعامل اجتماعی افراد است.



علايق ملی، تاريخی، فرهنگي و دينی، عنصر مهم هویت فرد و اجتماع است که به افراد و اجتماع، شخصیت و منش می‌بخشد و آنان را از ديگر اقوام و ملت‌ها متمایز می‌کند. هویت ملی «فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگي و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود است» (باوند به نقل از گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). به تعبیری دیگر، هویت ملی «مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح هر کشور، به عنوان واحد سیاسی است» (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۱).

میلر (۱۳۸۳: ۲۹-۳۳) برای تفکیک هویت ملی از سایر هویت‌ها، چند عنصر را برمی‌شمارد:

۱- تعلق خاطر و باور جمعی و مشترک ملت‌ها به یک وطن و به یکدیگر و تفهد متقابل نسبت به هم؛

۲- داشتن تاریخ و قدمت تاریخی؛

۳- داشتن هویت فعال؛

۴- پیوند و وابستگی مردم به مکان جغرافیایی خاص.

از ویژگی‌های هویت ملی:

۱- پویایی و تغییرپذیری آن به نسبت زمان و مکان

۲- غلبه بر هویت‌های فردی یا خرده‌هویت‌های فردی و یا خرده‌هویت‌های دیگر

۳- مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند و معانی متفاوت می‌پذیرد (ص ۳۲۲).

۲- مؤلفه‌های هویت ملی

گروهی (فالک، ۱۳۷۳؛ کوزر، ۱۳۷۷: ۳۳) زبان را مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی می‌دانند؛ زیرا زبان پایه و مایه فرهنگ، تاریخ‌ساز، مهم‌ترین وسیله انتقال تجربیات، دانش و پیش‌بشری و ظرف ذخیره‌سازی اندیشه نسل‌های پیشین و فرهنگ نیاکان است. از عمده‌ترین ویژگی‌های زبان، تأثیر آن در ایجاد همبستگی گروهی است. همچنین زبان را یکی از مؤلفه‌های سازنده شخصیت ملت شمرده‌اند (بیگدلی، ۱۳۷۶: ۱۹۸؛ میرحیدر، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

گروهی (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۳۸۹؛ راعی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)، فرهنگ را مؤلفه مهم هویت



ملی می‌دانند؛ زیرا با توجه به تنوع جمعیتی ایران در ادوار مختلف تاریخی و نبود مرزهای جغرافیایی ثابت و حتی دین مشترک، فرهنگ در زمان‌ها و مکان‌ها و نزد اقوام گوناگون، یگانه عامل مشترک و وحدت‌بخش بوده است.

برخی (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۲؛ احمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۹) نگاهشان به تاریخ بوده و آن را مؤلفه بنیادین و عمده‌ترین عنصر هویت ملی برشمرده‌اند.

میرمحمدی (۱۳۸۳: ۳۲۳)، عناصر هویت ایرانی را در چهار دسته از ارزش‌ها دسته‌بندی می‌کند:

۱- ارزش‌های ملی شامل مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نهادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات ملی

۲- ارزش‌های دینی شامل مشترکات دینی

۳- ارزش‌های اجتماعی شامل اصول و قواعد اجتماعی که جامعه را استحکام می‌بخشد

۴- ارزش‌های انسانی شامل کلیه اصول و قواعد انسانی فارغ از هرگونه محدودیت‌های اجتماعی و جغرافیایی.

گودرزی (۱۳۸۳: ۱۱۳) ابعاد زیر را برای مؤلفه‌های هویت ملی برمی‌شمرد:

۱- اجتماعی؛ ناظر بر احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی

۲- تاریخی؛ ناظر بر خاطرات، رخدادها، شخصیت‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخی

۳- جغرافیایی؛ ناظر بر قلمرو سرزمینی مشخص

۴- سیاسی؛ ناظر بر تعلق به نظام واحد سیاسی و ارزش‌های مشروعیت‌بخش به

دولت ملی

۵- دینی؛ ناظر بر اعتقاد به دین واحد و آیین‌های آن

۶- فرهنگی و ادبی؛ ناظر بر سنت‌ها، اسطوره‌ها، فولکلور، هنر، معماری، زبان و

ادبیات ملی.

۳- ضرب‌المثل‌ها و هویت ملی و دینی

فرهنگ هر ملت، آمیزه‌ای از خرده‌فرهنگ‌ها و عناصر مختلف است که در تعامل با یکدیگر، فرهنگ کلی‌تری را به نام «فرهنگ ملی» می‌سازند. از جمله عناصر مهم ملی، ادبیات شفاهی است که شامل اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌هاست. مطالعه در ضرب‌المثل‌ها، که یکی از عناصر تشکیل‌دهنده فولکلور یا فرهنگ توده است، می‌تواند به خوبی خُلقیات، عادات، اندیشه فردی و جمعی، حساسیت و علایق



گوناگون مردم را نشان دهد. مثل‌های ملی، بازگوکننده آرزوها، احساسات و نگرش‌ها، شرایط اجتماعی و فرهنگی و هویت ملی و مؤلفه‌های آن است.

سال‌ها باید بگذرد تا مثلی بر زبان مردم جاری شود و بسیاری از امثال کهن نیز امروزه بر زبان مردم جاری است. از این‌رو مثل‌ها در مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناختی قابل توجه‌اند. «این جملات کوتاه و زیبا، مولود اندیشه و دانش مردم ساده و میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است که دست به دست و زبان به زبان به آیندگان می‌رسد و آنان را با آمال و آرزوها؛ غم‌ها و شادی‌ها؛ عشق‌ها و نفرت‌ها و اوهام و خرافات پدران خود آشنا می‌سازد» (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۴۵).

مردم با معیار ذوق و به فراخور حال، از میان این جملات نغز، برخی را انتخاب کرده، در زندگی به کار می‌برند و به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند. این جمله‌های صیقل خورده، عصاره افکار مردمان پیشین، یادگار جامعه و گزیده اندیشه‌های ناب و تجربیات و حکمت‌های اصیل است که در قالب ضرب‌المثل‌ها به ما رسیده است.

ماده اصلی این ضرب‌المثل‌های نغز و حکیمانه، عناصر هویتی سازندگان و به کاربرندگان آنهاست و با تجزیه و بررسی این مثل‌ها، می‌توان عناصر و مؤلفه‌های مذکور را تفکیک، طبقه‌بندی و تحلیل کرد.

۴- تعریف مثل

مثل‌نگاران و مثل‌شناسان تا کنون بیش از بیست تعریف از مثل ارائه داده‌اند (رک بهمینار، ۱۳۸۲: ۱۷ و ۱۸ و پارسا، ۱۳۸۴: ۴-۱۷، میدانی، ۱۹۸۷: ۶ و ۷) که هیچ یک، به تنهایی، معرف خصایص و کارکردهای آن نیست. برای نمونه، بهمینار (۱۳۸۱: ۱۹) مثل را چنین تعریف می‌کند: «جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند».

فصل مشترک تمامی تعاریف این است که:

۱- زیر ساخت مثل بر تشبیه است، تشبیهی که مشبه به آن ذکر می‌شود و مشبه یا ممثل یا مورد و مضرب حذف می‌گردد.

۲- مثل‌ها به دلیل حذف مشبه به استعاره می‌شوند؛ یعنی هر استعاره تمثیلی یا مرکب که شهرت یابد، مثل می‌شود ولی عکس آن صادق نیست.

۳- مثل‌ها حاوی تجربیات قومی، نسلی، ملی و اجتماعی و زندگی هستند.



- ۴- شرط اصلی مثل شهرت، رواج و کاربرد آن نزد مردم است.
- ۵- جنبه‌های اندرزی، زمینه‌های حکمت‌آمیز و دارابودن قواعد و قوانین اخلاقی، شرط مهم برای مثل‌شدگی است.
- ۶- مثل‌ها، کوتاه و موجز هستند و این ایجاز، نتیجه تراش خوردگی فکری و زبانی مثل‌ها در طول زمان است.
- ۷- روانی لفظ، روشنی معنا و سادگی و رسایی، مثل‌ها را ماندگار می‌کند.
- ۸- مثل‌ها، موسیقی درونی یا بیرونی دارند و یا آهنگ و وزن عروضی یا غیرعروضی.
- ۹- مثل‌ها، جمله‌هایی کوتاه یا شبه‌جمله‌هایی یک‌لختی یا دولختی هستند که هیچ‌گاه شکل واژه ندارند.
- ۱۰- مثل‌ها، مورد و مضرب دارند که مضرب، کاربرد آنها در موقعیت‌های مختلف و مورد، ریشه یا علت شکل‌گیری آنهاست.
- اکنون با توجه به ویژگی‌های یادشده، می‌توان این تعریف جامع را ارائه داد: «مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند».

۵- قدمت مثل‌ها نزد ایرانیان

ایرانیان از دیرباز، در مثل‌آوری شهره بوده‌اند و مثل در ایران، سابقه‌ای کهن دارد؛ چنانکه پرفسور آربری (۱۹۵۳: ۲۱۴) می‌نویسد: «ایران موطن مثل و کلمات قصار است». فراوانی متون اندرزی و اندرزنانه‌های پیش از اسلام، بر وجود جملات و زیانزده‌های مشهور دلالت دارد. از مثل و تمثیل به دست آمده در آثار مانویان تورفان، می‌توان به افسون حواس پنج‌گانه اشاره کرد که این تمثیل را شیخ محمود شبستری (۱۳۶۱: ۶۶) در گلشن راز استفاده کرده است. در بندهش ایرانی (۱۳۶۹: ۱۲۳) نیز تمثیلی آمده که نشان می‌دهد جسم آدمی انعکاسی از عالم کبیر است. در کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۷: ۱۰۷)، نمونه‌هایی از مثل یا شبیه آن وجود دارد؛ مثل: «دانایان گفتند که دشمن به دشمن آن نتواند کردن که از نادان مرد به سبب کرده خویش بدو رسد». در دوره ساسانی، به گواهی اندرزنانه‌های باقی‌مانده از آن دوره، اندرزنانه‌نویسی رواج داشته و مقام اندرزبندی، یکی از مناصب مهم به شمار می‌رفته است. دهخدا (۱۳۶۴: ۲۱) نیز معتقد است: «گویا از قدیم، ایرانیان به حکمت و مثل مشهور بوده‌اند؛ چنان که آنچه

از سلاطین ساسانی برای ما مانده صورت حکمت و مثل است. در لاروس کبیر می‌گوید که در قسمتی از امثال سلیمان تأثیر ایرانی در آن است».

در فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۷۴)، به تفصیل دهها نمونه از این اندرزنامه‌ها چون: اندرزنامه آذرپاد مارسپندان، اوشزد اناک، اندرز پیشینگان، خسرو گواتان، انوشیروان، آذر فرنیغ و مانند آنها معرفی شده‌اند.

مؤلف زیب سخن (نشاط، ۱۳۴۲: ۱۸۳)، مثل‌ها را از نوع اشعار هفت‌هجایی قدیم دانسته و یادآور شده است که افسانه‌ها، قصه‌ها و مثل‌ها، از این نوع اشعار هجایی قبل از اسلام است که هنوز هم، آهنگ شعری خود را حفظ کرده‌اند؛ مثل «بد مکن که بد بینی، چه مکن که خود آفتی». مؤلف همچنین اشاره می‌کند که به این امثال سایر، در گذشته «نیوشه» می‌گفته‌اند.

نیوشه به معنی گوش فرادادن به سخن دیگران از پس دیوار است که ملک‌الشعرای بهار در حاشیه خود بر لغت فرس اسدی، آن را در معنی مثل سایر آورده است (دبیرسیاقی، ۱۳۶۶: ۲۱).

۶- مؤلفه‌های دینی و مذهبی

ادیان از آغاز تا کنون، همواره در هویت‌بخشی مدنی و اجتماعی به بشر، نقش مثبت و مؤثری داشته‌اند. «اگر این مدعا پذیرفتنی باشد که ادیان در تمدن‌سازی تأثیر قابل توجه داشته‌اند، مفروض آن این است که در بین عناصر فرهنگ‌ساز بشری، دین نقش تعیین‌کننده‌ای را بر عهده دارد و به تعبیری، فرهنگ دینی می‌تواند حیات‌بخش، توسعه‌آفرین و تمدن‌ساز باشد» (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۱۴).

هویت دینی را در دو سطح فردی، مترادف با دینداری فردی و جمعی، معادل اجتماع دینی یا امت می‌توان مطالعه کرد (دوران، ۱۳۸۳: ۸۴). هویت دینی نیز همچون هویت که چند بعدی است، مفهومی مرکب و شامل ابعاد مختلفی چون مسائل اعتقادی، شعائر و مناسک، مسائل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. مسائل دینی و مذهبی، به دلیل آمیختگی شدید با زندگی مردم ایران، بازتابی گسترده در مثل‌ها دارد. معارف دینی و مسائل مذهبی اعم از مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال، ایام و مکان‌های دینی و مذهبی، اشخاص مقدس و آیات و احادیث، به لحاظ کمی و کیفی، نمودی جدی در مثل‌ها یافته‌اند. مطالعه این دسته از امثال، جهت‌گیری و نوع نگرش مردم را نسبت به این مفاهیم و معارف دینی و میزان درونی‌شدن آنها را به خوبی نشان می‌دهد.



در این مقاله، به دلیل گستردگی مسأله و لزوم تحدید موضوع و پرهیز از اطناب، تمامی این مسائل را در چهار حوزه کلی تبیین و بررسی می‌کنیم:

- ۱- تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها ۳- نام‌ها و جای‌ها
 - ۲- مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال و شعائر دینی ۴- مسائل مذهبی و شیعی.
- مجموع مثل‌های مربوط به مؤلفه‌های دینی و مذهبی که به طور مستقیم و طبق فهرست آتی جمع‌آوری شده، بالغ بر ۶۸۰۰ مثل می‌گردد. جز کلیدواژه‌هایی که به طور صریح و مستقیم بر مفاهیم دینی دلالت دارد، اگر در ژرفای مثل‌ها و تأثیر عمیق این مؤلفه‌ها تأمل کنیم، این تعداد چندین برابر خواهد شد.

۱-۱-۶- تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها

یکی از سرچشمه‌های مثل در تمام دنیا، متون مقدس و دینی و جملات و اعظان و انبیا و مقدسان و عارفان است. تأثیر ادبیات دینی در مثل‌های فارسی نیز، چه آنچه از قبل از اسلام بازمانده و چه آنچه پس از اسلام ساخته شده، پیداست. از جمله، مظاهر این تأثیر در آیات قرآن و احادیث است. استخراج تمامی آیات و احادیث از امثال خود، کاری عظیم می‌باشد که از حوصله این تحقیق خارج است. تنها به نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

۱-۱-۶-۱-۱- قرآن

تأثیر آیات قرآنی در مثل‌ها به سه گونه است:

استفاده از عین آیه به عنوان مثل: «لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ»، بقره/۲۵۶، معنی: در دین اجباری نیست.

«هل جزاء الاحسان الا الاحسان»، الرحمن/ ۶۰، معنی: پاداش احسان جز احسان است؟ گاه بخشی از آیه عیناً آورده می‌شود؛ مثل:

گنجشک یک پولی اَنَا اَعْطِیْنَا نَمِیْ خَوَانِد (دهخدا یا گنجشک یک پولی اَنَا اَنْزَلْنَا نَمِیْ خَوَانِد (نامه داستان) «اَنَا اَعْطِیْنَاکَ الْکُوْثِرَ»، کوثر/۱، «اَنَا اَنْزَلْنَا فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ»، قدر/۱

جا به جا کنعبد، جا به جا کنستعین (بهمنیاری) «اِیَاکَ نَعْبُدُ وَاِیَاکَ نَسْتَعِیْنُ»، فاتحه/۵ «بِسْمِ اللّٰهِ» اش را گفتم تا «وَالضَّالِّیْنَ» خیلی راه است (شاملو).

هر که با «بِسْمِ اللّٰهِ» جلو آمد، با «اعوذ بالله» نگاهش کن (دهگان).

و گاه به طور غیرمستقیم به مفهوم آیه‌ای اشاره دارد:

به جرم عیسی، موسی را مگیر (قره‌العیون) «لَا تَرَوْا وَازَرَةً وِزْرَ اُخْرٰی»، انعام/ ۱۶۴ و

فاطر/ ۱۸



عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو (حافظ) «و منافع للناس و اثمهما أكبر من نفعهما»، بقره/۲۱۹

عیسی به دین خود، موسی به دین خود (دهخدا)، «لکم دینکم ولی دین»، کافرون/۶
کسی را به گور دیگری نمی‌گذارند (دهخدا) (اشاره به آیه ولاتزر وازره و زرآخری، انعام/۱۶۴)

از پس هر گریه آخر خنده‌ای است (دهخدا) (اشاره به آیه ان مع العسر یسر، شرح، ۴)
آتش که به بیشه افتاد، خشک و تر می‌سوزد (دهخدا) (واتقوا فتنه لا تصیین الذین ظلموا منکم خاصته، انفال، ۲۵).

۶-۱-۲- احادیث

استفاده از عین حدیث:

الخیر فی ما وقع

حُبُّ الوطنِ مِنَ الايمان

استفاده از مفهوم حدیث:

با توکل زانوی اشتر ببند (اشاره به حدیث اعقلها والتوکل)

دست خدا با جماعت است (اشاره به حدیث یدالله مع الجماعة)

اول ما خلق اللهش خراب است (دهخدا) (اشاره به حدیث نبوی اول ما خلق الله العقل)

مؤمن آیینه مؤمن است (دهخدا) (ترجمه حدیث المؤمن مرأت المؤمن)

وقت گرفتن نادعلی است، وقت پس دادن مظهر العجایب (ابریشمی) (اشاره به

نادعلیاً مظهر العجایب)

۶-۲- مفاهیم و اصطلاحات مربوط به آداب، اعمال و شعائر دینی

در این بخش، نمونه‌هایی از مثل‌های مربوط به ۴۶ اصطلاح یا مفهوم عبادی و دینی که یا جزء آداب است یا اعمال بررسی می‌شود. خدا با قریب ۲۵۰۰ بار و معراج با پنج بار استفاده در مثل‌ها، بیشترین و کمترین کاربرد را دارند.

این اصطلاحات، به چند شکل در مثل‌ها بازتاب داشته‌اند. بخشی از این اصطلاحات و مفاهیم به شیوه و چگونگی اجرای آنها اشاره دارد؛ چنانکه درباره ارث بر ارزشمندی، حلالیت، حق‌بودن و لزوم گرفتن آن ولو مشتی خاک، تأکید شده است. همچنین نکته‌های ظریف اخلاقی پیرامون تقسیم ارث و میراث چون رعایت حق برادری، تقدم دیگران بر خود، کسب هنر به جای چشم دوختن به میراث پدر و نظایر آن نیز در مثل‌ها آمده



است. گروهی از این اصطلاحات و مفاهیم، در معنی عام و استعاری کلمه کاربرد می‌یابد؛ مثلاً اغلب موارد بسم‌الله کنایه از آغاز کار است مثل «اول بسم‌الله و غلط». نکته جالب توجه در برخی مثل‌های این گروه، فهم و کاربرد نادرست این گونه مفاهیم و اصطلاحات است. از این نظر، برخی امثال بازتاب برداشت‌های نادرست از دین در هر دوره است. مطالعه این دسته از مثل‌ها، نشان می‌دهد که گروهی سودجو و فرصت‌طلب، با مفاهیم، آداب و دستورات و شعائر دینی چه می‌کنند.

مثل «واجب را رها کرده عقب مستحب می‌گردد»، انتقاد از آنان است که امور ضروری زندگی را ترک گفته و به دنبال امور غیرضروری و غیرلازم هستند. همچنین، مثل «این مال من، این مال منبر، این هم برای ننه قنبر»، انتقاد از روضه‌خوان‌هایی است که تمام سعی آنها کسب مال، آن هم تمام حقوق است نه هدایت مردم. چه آنکه منبر همان سهم روضه‌خوان و ننه‌قنبر نیز همسر وی است. چنین مثل‌هایی، معیاری هستند برای دریافت این نکته که مردم یا گروهی خاص از مردم، عملکردشان نسبت به دین چگونه است. آنچه مردم را از هویت دینی‌شان دور می‌سازد، همین انحراف از هنجارهای دینی بر اثر سوءاستفاده یا بدفهمی از دین است که گروهی را سرخورده و دین‌گریز می‌کند. برای نمونه، ضمن آوردن مدخل‌های این بخش، به همراه بسامد تکرار آنها، به یک مثل از هر نمونه اکتفا می‌کنیم:

ارث، میراث (۳۷مورد): ارث و میراث حلال است

اذان (۲۸ مورد): هر اذان‌گویی بلال نمی‌شود (دهگان)

استخاره (۱۳ مورد): اول استخاره بعد استخاره (دهخدا)

اسلام (۱۵مورد): نان نان سنگک، دیزی دیزی آبگوشت، دین دین اسلام (شاملو)

ایمان (۹۳ مورد): آدم (شکم) گرسنه دین و ایمان ندارد (شاملو)

برکت (۷۹ مورد): از تو حرکت از خدا برکت (بهمنیاری)

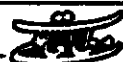
بسم‌الله (۵۵ مورد): نسخه بی بسم‌الله افاقه نمی‌کند (دهگان)

بت، بت‌پرستی، بتخانه (۱۹ مورد): بت‌پرستیدن به از مردم‌پرست (دهگان)

بهشت (۱۸۶ مورد): بهشت زیر پای مادران است (دهگان)

شفا (۷۹ مورد): دیدار خلیل، شفای علیل است (شکورزاده)

توکل (۲۳ مورد): ما توکل بر خدا کردیم و بر دریا زدیم (شکورزاده)



- تسبیح (۲۲ مورد): رشته تسبیح اگر بگسست، معذورم بدار (حافظ)
- توبه (۸۶ مورد): اگر گریه توبه کند، گوشت دیزی سالم می‌ماند (شکورزاده)
- دعا (۲۱۲ مورد): دعا، خانه صاحبش را می‌شناسد (دهخدا)
- چادر (۵۰ مورد): زن باید با چادر بپایند، با کفن برود (امینی)
- روزه (۱۰۸ مورد): یک سال مردمی کن و یک روز روزه بگیر (دهگان)
- زکات (۱۷ مورد): شب واجب الحج بود، صبح واجب الزکات (شهری)
- سلام کردن (۱۲۷ مورد): سلام مستحب است و علیک واجب (دهگان)
- شکر گفتن (۷۳ مورد): شکر بنده بگو تا شکر خدا گفته باشی (دهگان)
- آخوند (۶۳ مورد): آخوند شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل (امینی)
- مسلمان (۱۰۹ مورد): نه آب و نه آبادانی، نه گلبانگ مسلمانی (دهخدا)
- مهریه (۱۰ مورد): مهریه، افسار مرد نامرد است (بیرجندی)
- نذر (۴۳ مورد): ای امام‌زاده، کارم را که درست کردی دو برابر نذر می‌کنم (دهگان)
- زیارت (۲۱ مورد): زیارت، پول حلال می‌خواهد و قلب صاف (دهگان)
- دین (۱۰۸ مورد): اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید (دهگان)
- نماز (۱۹۱ مورد): خانه بی‌نماز برکت ندارد (شکورزاده)
- حج (۲۷ مورد): مکه رفتن آسان است اما حاجی شدن سخت (دهگان)
- حرام (۲۰۶ مورد): مال حرام توی گلو گیر می‌کند (بهمیاری)
- حلال (۱۴۰ مورد): حلال حساب حرام عذاب (دهگان)
- خدا (۲۵۰۰ مورد): چوب خدا صدا ندارد، هر کس بخورد دوا ندارد (شکورزاده)
- خیر و شر (۷۹ مورد): در کار خیر حاجب هیچ استخاره نیست (دهخدا)
- ذکر (۱۵ مورد): ذکر حق کن که قوت روح است (شکورزاده)
- رشوه (۱۸ مورد): قاضی رشوه‌گیر قبل از مرگ دیوانه می‌شود (اصفهانی)
- کافر (۱۱۹ مورد): کافر همه را به دین (کیش) خود پندارد (دهخدا)
- گناه (۱۷۲ مورد): یک نفر گناهکار، صد نفر گرفتار (شهری)
- معصوم (۸ مورد): هیچ کس از معصیت معصوم نیست (دهخدا)
- واجب (۱۲ مورد): ترک واجب کرده مستحب به جا می‌آورد (بهمیاری)
- نافله (۵ مورد): فریضه که آمد نافله برخاست (دهخدا)



- قبله (۴۵ مورد): تو نمازخوان باش، قبله راست است (گیلکی)
 قرآن (۹۰ مورد): مگر قرآن خدا را غلط خوانده‌ام (دهخدا)
 وضو (۱۶ مورد): اول وضو بگیر، بعد دست بهش بزنی (دهگان)
 حاجی (۷۴ مورد): حاجی حاجی مگه (دهگان)
 منبر (۳۳ مورد): می بخور، منبر بسوزان، بنده‌آزاری نکن (شکورزاده)
 عمامه (۱۵ مورد): زهد در عمامه و در ریش نیست
 هر که گوید یا علی، درویش نیست (دهگان)
 مستحب (۵ مورد): سلام مستحب است، جوابش واجب (شکورزاده)
 مسجد (۱۹۲ مورد): در مسجد را نه می‌شود سوزاند نه دور انداخت (بهمنیاری)

۶-۳- نام‌ها و جای‌ها

- کعبه، مگه (۶۸ مورد): حاجی به ره کعبه و ما طالب دیدار (بهمنیاری)
 نوح (۲۰ مورد): صبر ایوب، عمر نوح می‌خواهد (بهمنیاری)
 جهنم، دوزخ (۱۴ مورد): از عقرب جهنم به مار غاشیه پناه می‌برد
 معراج (۵ مورد): محمد به معراج بلند است نه به عمامه (افغانی)
 عیسی (۵۲ مورد): موسی را بدل عیسی نمی‌گیرند (شاملو)
 مدینه (۲۲ مورد): مدینه گفتم و کردی کبابم (بهمنیاری)
 فرشته (۳۴ مورد): مشتری اول فرشته است (شاملو)
 بلال (۱۵ مورد): بلال که مرد، اذان گو قحط شد (شکورزاده)
 عزرائیل (۵۳ مورد): عزرائیل برایش رقص شاطری می‌کند (دهگان)
 خضر (۲۷ مورد): خواستم خضر را ببینم، خرس را دیدم (شکورزاده)
 شیطان (۲۲۰ مورد): با شیطان ارزن نمی‌توان کاشت (شاملو)
 جن (۸۱ مورد): جن اگر ده داشت، تو کدخدایش بودی (شاملو)
 داود (۷ مورد): کر کجا نغمه داود کجا (شکورزاده)

۶-۴- مسائل مذهبی

- محرم (۵ مورد): محرم آمد و ماه عزا شد (دهگان)
 شمر (۲۶ مورد): زیر علم یزید سینه می‌زند، وای به روزی که شمر سقا شود (دهگان)

- تعزیه (۱۳ مورد): خود کشته و خود تعزیه می‌داری (مثمر)
- سنی (۱۰ مورد): هیچ سنی نیست بی‌حب علی (شکورزاده)
- شیعه (۳ مورد): مثل مسجد در گزنه، نه سنی توش نماز می‌خواند نه شیعه (بهمنیاری)
- سید (۴۱ مورد): اگر سید نیستم، عام که هستم (دهگان)
- مهر (۶ مورد): تو نمازخوان باش مهر پیدا می‌شود (دهگان)
- روضه (۲۷ مورد): اگر بد روضه خواندم گریه نکن (شاملو)
- امام‌زاده (۸۰ مورد): حرمت امام‌زاده را متولی نگاه می‌دارد (دهخدا)
- علی (ع) (۱۳۳ مورد): هر کس با آل علی برافتاد، ورافتاد (اصفهانی)
- امام‌حسین (ع) (۵۱ مورد): امام حسین پیدا کن، شمر زیاد است (دهگان)
- امام جعفر صادق (ع) (۵۰ مورد): فال امام جعفر صادق است بد ندارد (دهخدا)
- امام رضا (۲۴ بار): گوسفند امام رضا را تا صبح نمی‌چراند (دهگان)
- فاطمه (۳ بار): آب مهریه حضرت فاطمه است
- کربلا (۱۴ بار): به کربلا رسیدی، حسین حسین کن (سیرجانی)
- کوفه (۷ مورد): آه آه از صبح کوفه، وای وای از صبح شام (بهمنیاری)
- زینب (۱۰ بار): نه به آن داریه و دنبک زدنت، نه به آن زینب و کلثوم شدنت (دهخدا)

۲- مؤلفه‌های ملی

شاخص‌ترین مؤلفه‌های هویتی را هویت ملی و ارزش‌های ملی‌گرایانه تشکیل می‌دهد. ملت‌هایی از هویت فردی و اجتماعی عمیقی برخوردارند که سابقه تمدنی طولانی‌تری دارند و ایران، بنا بر کاوش‌های باستان‌شناسی، از جمله ملت‌های تمدن‌ساز بوده است. مردمانی که در قالب ایل‌های کوچنده یا یکجانشین، تمدن‌های بزرگی را به وجود آوردند، در کنار فعالیت‌های اقتصادی، به تولید فرهنگ نیز پرداختند. گوناگونی زبان، لهجه، گویش، آداب و رسوم، باورها و عقاید فرهنگ و ادب شفاهی در میان خرده‌فرهنگ‌های ایرانی‌تبار در سرزمین بزرگ و تاریخی ایران، گویای این مدعاست. ایرانیان همواره در معرض هجوم و مهاجرت اقوام دیگر بوده و در طول تاریخ اسطوره‌ای و حماسی خود، غیرت‌ها و رشادت‌ها از خود نشان داده‌اند که در متون حماسی و اسطوره‌ای ایران، انعکاس آنها را به خوبی می‌توان دید و دریافت. در بررسی مثل‌های ایرانی از زاویه مؤلفه‌های هویت ملی، ۵ شاخص را در نظر می‌گیریم:



۴- اسطوره‌های ایرانی

۱- وطن

۵- اقوام و ادیان ایرانی

۲- زبان

۳- جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی

در مجموع، برای این پنج شاخص، ۱۵۳۸ ضرب‌المثل از میان امثال فارسی یافتیم که در ذیل هر یک، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱-۷- وطن

تداوم حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها، بدون تصویر مرزهای جغرافیایی و سرزمین ناممکن است. تعلق خاطر انسان‌ها به وطن و زادگاه و غیرت و تعصب ناشی از آن، باعث شده تا حماسه‌های ملی شکل بگیرد.

اندیشه وطن همواره باعث هویت‌بخشی و دوام و بقا و امنیت نسل‌ها بوده است. وطن در ادبیات فارسی، بر چهار نوع بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۶: ۱-۲۶)

الف) وطن قومی و نژادی که همان ایران است

ب) وطن اقلیمی نظیر یادکرد شهر و دیار

پ) وطن عرفانی که عالم بالا و مکان قرب الهی است

ت) وطن دینی که تمامی ملیت‌ها و فرهنگ‌ها در سایه اسلام به وحدت می‌رسند. از این ۴ نوع وطن، دو نوع آن در مثل‌ها به طور آشکار بازتاب گسترده‌ای داشته است.

۱-۱-۷- وطن قومی و نژادی

ستایش از ایران به فراوانی در متون پیش از اسلام دیده می‌شود. پس از اسلام نیز بر اثر نژادپرستی امویان و عباسیان جنبش‌های ملی چون شعوبیه شکل گرفت و به پشتوانه آن، آثار حماسی و در صدر آن شاهنامه بزرگ فردوسی، هویت ملی ایرانیان را جانی تازه بخشید. اوج این حرکت، در دوران مشروطه و در آثار شاعران و نویسندگان این دوران پدیدار است (ر.ک انوشه، ۱۳۸۱: ۱۴۱۸؛ لک، ۱۳۸۴).

مفهوم وطن، میهن، سرزمین، وطن‌دوستی، دوری از وطن، دلبستگی به وطن ترک وطن، مردن در وطن، دفاع از وطن و یاد وطن، در ۱۵۰ مثل دیده می‌شود که از این پس آنها را ذیل سه عنوان کلی زیر می‌آوریم:

۱-۱-۱-۷- وطن‌دوستی

۱-۱-۲-۷- حرمت و عزت در وطن

۱-۱-۳-۷- ترک وطن و غربت و هجرت



۷-۱-۱-۱-۱-۱ - وطن دوستی

وطن از دست مده آب بقا در وطن است (شکورزاده)

بی‌وطن، بلبل بی‌چمن (تاجیکی)

وطن ویرانه باشد هم بهشت است (قشقایبی)

حب وطن از ایمان است (دهخدا)

خاک (حب) وطن از ملک سلیمان خوشتر (دهخدا)

ایل و وطنم نباشد، آفتاب طلوع نکند (گنبدکاووسی)

در این دنیا یکی مادر شیرین است، یکی وطن (تاجیکی)

دوست دارم وطن را حتی اگر چوب خشک باشد (بلوچی).

حیذا خانه خود گر همه گلخن باشد (افغانی)

۷-۱-۱-۲-۱-۱ - حرمت و عزت در وطن

مردن در وطن به ناکامی به که زیستن در غربت به شادکامی (شکورزاده)

آدمی را در جای آشنا گرگ بخورد (نمی‌خورد) (آذری)

آهو که تیر خورد جانب کوه خودش می‌دود (هزاره‌ای)

کوکو از قفس طلا درآمد، رو دیوار خرابه نشست و گفت: «های‌های قربان وطن

وطن» (یزدی)

اگر بخواهد گرگ تو را بخورد، گرگ ولایت خودت بخوردت (لری)

اگر غربت بهشت باشد، باز هم وطن بهتر است (آذری)

در وطن کارکردن بهتر از عبادت در غربت (تاجیکی)

سگ در خانه صاحبش شیر است (دهخدا)

ترک وطن کسی به ارادت نمی‌کند (شکورزاده)

۷-۱-۱-۳-۱-۱ - ترک وطن، غربت، هجرت

آدم غریب آه ندارد (افغانی)

از بهر عزیزی نتوان شد ز وطن دور (صائب)

گنجشک (بلبل) را بردند باغ بهشت گفت: «وطن وطن» (شکورزاده)

بلبل که پرید آشیانه‌اش از هم می‌پاشد (شاملو)

بیرون ز وطن پا مگذارید که چاه است (شکورزاده)

بلند نام گردد کسی که در وطن است (صائب)

نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم



الهی بخت برگردد از این طالع که من دارم (امینی)
غریب را دل آواره در وطن باشد (حافظ)

در نگاهی اجمالی به مثل‌های سه دسته، وطن بهتر از «بهشت» «خاک سلیمان»، «کشمیر»، «تخت سلیمان» و «فرخار» و برابر با گل و سنبل و آب بقاست. در مقام تمثیل جغد، گنجشک، بلبل و آهو و سگ هم تعلق خاطر به وطن دارند، چه رسد به آدمی. هیچ چیز جای وطن را نمی‌گیرد، حتی اگر «چوب خشکی» یا گلخن باشد. مثنی خاک وطن بهتر از مثنی طلاست و در مقام قیاس عشق به وطن، چون عشق به چادر ذاتی است؛ از این رو، نمی‌توان آن را از دل برون کرد.

مرگ در وطن بالاترین ارزش‌هاست؛ حتی اگر به دست گرگ پاره پاره‌شوی یا در ناکامی و رنج بیمیری، باز آن مرگ افتخارآمیز است. حتی اگر شاه هم دور از وطن بمیرد، مرگش به خواری است و شوکت شاهانه ندارد.

تنها در یک صورت در غربت مردن توصیه شده و آن هم زمانی است که وطن در کام دشمن باشد.

جلای وطن اختیاری نیست؛ گاه به واسطه ظلم و ستم است یا بازرگانی و سیاحت و کسب علم، که در هر صورت ترک وطن دشوار و ناگوار است؛ چه آنکه «ترک وطن کسی به ارادت نمی‌کند» برای گروهی وطن آنجاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد و «هر کجا خوش باشد وطن آن‌جاست» ولی «هر کجا خوش بگذرد وطن نیست».

عده‌ای برای بلندنامی سفر می‌کنند. حساب کار آنان که «نه در غربت دلی شاد دارند و نه رویی در وطن»، جداست. هرچه باشد غم غربت، غمی سخت است و «غریب را دل سرگشته با وطن باشد».

۷-۱-۲- وطن اقلیمی (زادگاه)

تعلق خاطر آدمی به زادگاه، شهر و روستای خود، مقدمه وطن‌دوستی و تعلقات ملی و میهنی خواهد بود. در مثل‌های فارسی شهرهای ایران، زادگاه مثل‌سازان، بازتاب گسترده‌ای یافته است.

مثل‌های مربوط به شهرهای ایران، بالغ بر ۴۰۰ مورد می‌شود که در مجموع شامل مفاهیم زیر است:

الف) توصیف و ستایش ویژگی‌های مثبت؛ چون آب و هوا، مردم، خلیقات، مکان-ها، خوردنی‌ها و پوشاک

ب) ذم و نکوهش مسائل منفی؛ چون آب و هوا، مردم، خلیقات، مکان‌ها، خوردنی‌ها و پوشاک



- به عبارتی، درون‌مایه این گونه مثل‌ها را مدح و ذم مسائل زیر تشکیل می‌دهد:
- (الف) روحیات و اخلاق عمومی مردم (ب) مضاف و منسوب به شهرها
 (ب) مسائل طبیعی و آب و هوایی (ت) سوغات، پوشاک و دیدنی‌ها
- بیشترین شهرهایی که در مثل‌های فارسی بازتاب دارند، گیلان (۳۵ مورد)، اصفهان و شیراز (۳۱ مورد)، خراسان و کرمان (۳۰ مورد) است.
- اردبیل (۹ مثل): اردبیل‌تان را هم دیدیم (بهمنیاری)
 اصفهان (۳۱ مثل): اصفهان نصف جهان (شکورزاده)
 بابل (۵ مثل): همیشه رود بابل خیک عسل همراه نمی‌آورد (امینی)
 بم (۱ مثل): بادنجان بم آفت نداره
 بندرعباس (۲ مثل): مثل دعوی کسبه بندرعباس (شاملو)
 تبریز (۵ مثل): ساریانا بار بگشا ز آشتران شهر تبریز است و کوی دلبران (شهری)
 تهران (۲۹ مثل): این جا تهران است و گرز رستم گرو نان (بهمنیاری)
 جاجرود (۱ مثل): شاه از جاجرود می‌آید، کار ما درست می‌شود (بهمنیاری)
 جوشقان (۱ مثل): نه کدخدای جوشقان، نه عامل زواره‌ام (دهخدا)
 خراسان (۳۰ بار): بی‌علت قمی، بی‌مکر خراسانی (هبله‌رودی)
 خرم‌آباد (۱ مثل): اگر کور بودی، چرا توی چاه خرم‌آباد نیفتادی و روی گندم ما افتادی (بهمنیاری)
- خلخال (۳ مثل): نباشد خلخال، کی می‌کندخانه‌ات را گلکاری (گیلکی)
 خوزستان (۲ مثل): گل به بوستان می‌برد و شکر به خوزستان (شکورزاده)
 دامغان (۳ مثل): شتر یا کره می‌دهد یا راه دامغان می‌رود (دامغانی)
 دماوند (۸ مثل): نگور دماوند مویز نداره (دماوندی)
 رودبار (۸ مثل): اناز از بم‌خوردم، انگوراز جویبار، کباب‌بره شیرمست رودبار (جیرفتی)
 زنجان (۲ مثل): خر یا کره می‌دهد یا راه زنجان می‌رود (بهمنیاری)
 ساری (۱ مثل): نان دادم به آمل، نان استدم به ساری (شکورزاده)
 ساوه (۱ مثل): بیماری به ساوه، درمان به بدخشان (ابریشمی)
 سیستان (۱۰ مثل): اگر سیستان دور است، میدانش نزدیک است (بهمنیاری)
 شیراز (۳۱ مثل): شیراز شیرین گفتار، بانمک است و خوش گفتار (شیرازی)



طالقان (۷ مثل): هندوانه لاهیجان را شکستند، دیدند طالقانی در آن است (گیلکی)
 قزوین (۱۳ مثل): رو که نیست، سنگ پای قزوین است (شکورزاده)
 قم (۱۸ مثل): از حلیم قم و شوربای کاشان واماندم (عوام)
 کاشان (۲۷ مثل): دیگ کاشان و چغندر ابرقو (زرقانی)
 کرمان (۳۱ مثل): زیره به کرمان و چغندر به خراسان (دهخدا)
 کنگاور (۱ مثل): صوفی و دزد کنگاور (کرمانشاهی)
 گیلان (۳۵ مثل): این رنگ گلیم ما به گیلان کردند (مرصادالعباد)
 لاهیجان (۳ مثل): لاهیجانی داشت غرق می شد داد می زد کف دریا صاف است (گیلکی)
 مازندران (۱۶ مثل): در مازندران هم شغال به این زردی پیدا نمی شود (شکورزاده)
 مشهد (۶ مثل): در تمام مشهد سوزن سوراخ کرده نبود (بیرجندی)
 همدان (۲۰ مثل): یارم همدانی و خودم هیچ دانی
 یا رب چه کند هیچ مدان با همدانی (شکورزاده)
 یزد (۲۰ مثل): حساب ماست بندان یزد را می کند (هبله رودی)

۲-۲-۷- زبان

زبان، رمز هویت ملی، محور فرهنگ، ابزار ارتباطات و حامل اندیشه های انسانی است. تمایز قومی افراد، حتی در جغرافیای سیاسی واحد، با عنصر زبان مادری است که مرزبندی می شود. غنای زبانی موجب غنای ادبی و بالعکس می گردد. ادبیات و زبان غنی و پرمایه، فرهنگ ساز است و تفاوت فرهنگی ملتی را با ملت دیگر نشان می دهد. در مثل های فارسی، زبان فارسی حکم شکر را دارد: «فارسی شکر است.» (دهخدا) آن هم در کنار زبان ترکی که هنر است: «فارسی شکر است، ترکی هنر است» (شکورزاده).

حافظ نیز در این بیت مثل گونه، بر فارسی گویی تأکید می کند: «فارسی گو گر چه تازی خوشتر است.»

در عین حال، مثل هایی نیز مبنی بر حفظ زبان محلی وجود دارد:
 فارسی صحبت نکن، کدوپلو را فراموش می کنی (آملی)

۳-۲-۷- جشن ها و آداب و رسوم ایرانی

آداب و رسوم و جشن ها، بخشی از هویت فرهنگی، ملی و اجتماعی است که



حیات انسان‌ها را هدفمند، جهت‌دار و معنا ساز می‌کند. آداب و جشن‌های ایرانی مشترک میان تمام اقوام ایرانی، به‌رغم تنوع و گونه‌گونی، عامل وحدت میان خرده‌فرهنگ‌هاست. در حوزه جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی، بیست مورد با ۲۸۳ مثل، بررسی شده که نوروز با ۵۴ بار تکرار، بیشترین بسامد را در این حوزه دارد. از خلال مثل‌های این گروه نیز می‌توان در خصوص کیفیت آداب و رسوم و جشن‌های ایرانی اطلاعات ذی‌قیمتی را به دست آورد.

مطالعه در اغلب مراسم و جشن‌های آئینی ایرانیان، نشان‌دهنده جنبه شادی‌آفرینی، نشاط و پایکوبی آنهاست که نوروز نمونه کامل آن می‌باشد.

جشن‌های ایرانی، بازتاب گسترده‌ای در مثل‌ها یافته‌اند که گاه این اشاره به طور صریح به خود آداب و رسوم است و گاه در معنی استعاری استفاده می‌شوند:

عید، نوروز (۵۴ مورد): پیراهن بعد از عید، برای گل منار خوب است (شکورزاده)

سیزده‌به‌در (۱۰ مورد) اگر تو سیزده نوروزی، من سیزده صفرم (شکورزاده)

چهارشنبه‌سوری (۴ مورد): از خر (دیوانه) می‌پرستند چهارشنبه‌سوری کی است (بهمنیاری)
یلدا، شب‌چله (۷ مورد): شب‌چله به فتوای زمانه

بیاید خورد قدری هندوانه (ابریشمی)

آداب و رسوم (۷ مورد): هر گوسفند را پشمش هر ملک (وطن) را رسمش (افغانی)
برخی آداب و رسوم ایرانی دیگر که حاصل تداخل فرهنگ ایرانی و اسلامی است:

شیربها (۳ مورد): از شیربهای دختر و خون پدر کسی سیر نمی‌شود (هزاره‌ای)

تعزیه (۱۳ مورد): خود می‌کشی عاشق را، خود تعزیه می‌داری (شکورزاده)

قربانی کردن (۷ مورد): برای عید بود گوسفند قربانی (دهخدا)

مشتلق دادن (۲ مورد): استخوان را توی کثافت بزن و مشتلق بده به خبرچین (ابریشمی)

شب چهل (۱۰ مورد): هم خنده و سور و سرور، هم هفته و چله و زیارت اهل
قبور (شکورزاده)

خلعت (۱۱ مورد): خلعت زیبا به از خلعت دیبا (دهخدا)

نذر (۳۷ مورد): روغن ریخته را نذر امام‌زاده می‌کند (دهخدا)

ختنه‌سوران (۱۳ مورد): همه ختنه‌سوران‌ها سر پسر قاضی بود (ابریشمی)

باران‌خواهی (۵ مورد): از دعای گربه سیاه (کوره) باران نمی‌آید (دهخدا)

چله، زایمان (۵ مورد): مثل گربه زایمان کرده، چله می‌زند (ابریشمی)

رونما، جهیزیه (۴ مورد): جهیزیه خوبی آورده، رونما هم می‌خواهد (گیلکی)



حجله (۲۷ مورد): عروس که گرسنه می‌شود، آش دم حجله یادش می‌آید (بختیاری)
چاووشی (۳ مورد): هر کس به زیارت می‌رود، تو چاووش خوان او باش (مازندرانی)
فاتحه‌خوانی (۳۰ مورد): فاتحه را بالای سر مرده می‌خوانند (شهری)

۷-۴- اسطوره‌ها و قهرمانان ایرانی

اسطوره‌ها به تثبیت مفاهیم موجود در عوالم درونی و بیرونی جامعه می‌پردازند و بازتاب آن در فرهنگ مردم خصوصاً مثل‌ها، حکم زنده‌کردن آمال و آرزوهای فروخته را دارد. اسطوره‌های ملی که در بستر زمان شکل می‌گیرند، نمایش قدرت ملی و تقویت مردمی و روانی آنان است.

در حوزه اسطوره‌ها و قهرمانان ایرانی، نام سیزده اسطوره و قهرمان افسانه‌ای ایرانی با ۲۳۵ مثل انعکاس یافته است که یا اشاره به بخشی از داستان این اسطوره‌ها دارد و یا به عنوان اسطوره به کار رفته‌اند:

افراسیاب (۷ مورد): جنگش را رستم کرد، کشته‌اش را افراسیاب داد (شکورزاده)
بهمن (۳ مورد): سواری درآمد که من بهممن

درخت کدو را ز ریشه گتم (فرهنگنامه)

رستم (۶۸ مورد): از خود ما رستم شدی، بر خود ما دشمن شدی (افغانی)

زال (۵ مورد): اگر نواده زالی، بی‌ارزشی چون بی‌پولی (شکورزاده)

اسفندیار (۳ مورد): نام بهممن برنیامد تا نمرد اسفندیار (بهمنیاری)

سیاوش (۷ مورد): خون سیاوش است هر سال به جوش آید (نامه داستان)

سهراب (۱۳ مورد): نوشدارو پس از مرگ سهراب (دهخدا)

کاوه (۲ مورد): من آنم که ضحاک را کاوه کشت (شکورزاده)

ضحاک (۵ مورد): از ضحاک صفاک‌تر است (نامه داستان)

تهمتن (۳ مورد): جایی که میوه نیست، چغندر تهمتن است (شکورزاده)

بیژن (۷ مورد): سر بیژن را از چاه بیرون آورده‌ای (امینی)

رخش (۷ مورد): رستم را هم رخش رستم کشد (مرصادالعباد)

دیو (۱۰۲ مورد): مثل دیو سفید (دهخدا)

۷-۵- اقوام و اقلیت‌های دینی ایرانی

ایران کشوری است با اقوام و خرده فرهنگ‌های متعدد که این پاره فرهنگ‌ها، سازنده



هویت ایرانی هستند. این اقوام و اقلیت‌ها، در طول تاریخ با مسالمت کنار یکدیگر زیسته و حافظ منافع ملی بوده‌اند. آنها همواره در ساخت فرهنگ مادی و معنوی ایرانی، سهم و شریک بوده‌اند و در شکل‌گیری آن نقش مؤثری داشته‌اند. در مثل‌های فارسی، این اقوام حضور داشته و تصویری از خلیقات، زندگی و منش آنها را نشان می‌دهد؛ چنانکه از میان اقوام و اقلیت‌های ایرانی، ۴۶۳ مثل وجود دارد که تصویری از خلیقات، منش و روش زندگی آنان است:

- گر (۱۲۹ مثل): هر چه گر می‌گوید، از دل پُر می‌گوید (شکورزاده)
تُرک (۷۴ مثل): غزل فارسی و ضرب‌المثل تُرکی نظیر ندارد (آذری)
عرب (۵۸ مثل): آنجا رفت که عرب نی انداخت (دهخدا)
کرد (۱۴ مثل): زبان کرد را کرد می‌داند (آذری)
بلوچ (۷ مثل): جوهر بلوچ غیرت است (زاهدانی)
ترکمن (۲۰ مثل): ترکمن پولدار شود زن می‌گیرد، تات زمین می‌خرد (ترکمنی)
تاجیک (۱۲ مثل): تاجیک که نفهمید به چنگال گرگ افتاد (هزاره‌ای)
یهودی (۳۷ مثل): نان یهودی را بخور، توی خانه گبر بخواب (شکورزاده)
ارمنی (۳۰ مثل): هم پرهیز ارمنی را می‌خورد و هم روزه مسلمانی را (آذری)

نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها، زیرمجموعه فرهنگ عامه و فرهنگ عامه، جزیی از فرهنگ یا مؤلفه‌های مهم هویت ملی است. ضرب‌المثل‌ها به دلیل گستردگی، تأثیر، رواج و اهمیتشان در میان مردم، آینه عقاید، باورها و اندیشه‌های آنانند. از این رو، جایگاه ضرب‌المثل‌ها در هویت ملی و دینی، جایگاهی مهم است. مطالعه ضرب‌المثل‌های ایرانی، خصوصاً در دو حوزه هویت ملی و دینی و مؤلفه‌های هر یک، نشان می‌دهد تا چه اندازه مردم به هر یک از این دو هویت و مؤلفه‌های نُه‌گانه آنها پایبند بوده‌اند. همچنین می‌توان تأثیر یکی از انواع هویت را بر دیگر هویت‌ها نشان داد.

مسائل دینی و مذهبی، به دلیل آمیختگی شدید با زندگی مردم ایران، بازتابی گسترده در مثل‌ها داشته است؛ چنانکه از حدود یکصد هزار مثل فارسی، بالغ بر ۶۸۰۰ مثل به مؤلفه‌های دینی و مذهبی ارتباط می‌یابند. مؤلفه‌های مورد بررسی، عبارتند از تأثیر قرآن و متون دینی و مذهبی در مثل‌ها؛ مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال و شعائر دینی؛ نام‌ها و جای‌های مقدس و مسائل مذهبی و شیعی.



آیات و احادیث، گاه عیناً و گاه به طور غیرمستقیم در ضرب المثل‌ها بازتاب می‌یابند. برای دسته اخیر نمی‌توان تعدادی را مشخص کرد؛ چه آنکه گاه برخی مثل‌ها ترجمه آیات و احادیث است و یا برگرفته از معارف دینی. از میان مفاهیم و اصطلاحات مربوط به آداب و اعمال و شعائر دینی، ۶۶ اصطلاح یا مفهوم عبادی بررسی شده است که خدا با ۲۵۰۰ مورد، بیشترین کاربرد را در میان امثال دارد. مثل‌های این گروه گاه حدود، شرایط، انواع، چگونگی و جوانب یکی از مفاهیم و اصطلاحات را نشان می‌دهند و گاه به مفهوم عام و استعاری آن مفهوم نظر دارند نه شرایط و ویژگی‌های خاص. نکته مهم در جهت‌گیری فکری مثل‌ها، جنبه‌های شدید انتقادآمیز و گاه طنزآمیز آنها در مثل‌های دینی است که انتقاد از عملکرد دین‌گريزان و ریاکاران و فرصت‌طلبان است.

در حوزه نام‌ها و جای‌های دینی و مقدس، پانزده مورد شامل ۱۰۳۸ مثل، بررسی شده است که شیطان با ۲۲۰ مورد، بیشترین کاربرد را در مثل‌ها پیدا می‌کند. ویژگی‌ها، خصائل و باورهای مردم نسبت به این نام‌ها و جای‌ها، در این مثل‌ها منعکس شده‌اند. در حوزه مسائل مذهبی نیز هجده مورد از مسائل خاص مذهب تشیع شامل مفاهیم، نام‌ها و جای‌های شیعی بررسی شده است که در مجموع، ۴۵۸ مثل را شامل می‌شود. نام حضرت علی(ع) با ۱۳۳ مورد تکرار در مثل‌ها، بیشترین کاربرد را دارد.

از میان مؤلفه‌های هویت ملی، پنج مورد شامل وطن، زبان، جشن‌ها و آداب، اسطوره‌ها و قومیت را برای بررسی انتخاب کردیم که در مجموع پنج شاخص، ۱۵۳۸ مثل یافتیم. از میان انواع وطن قومی و نژادی، اقلیمی، عرفانی و دینی، تنها دو مورد اول یعنی وطن نژادی و قومی و وطن اقلیمی، در مثل‌ها بازتاب یافته‌اند. مفهوم وطن، میهن، سرزمین، مرگ در وطن، ترک وطن، دلبستگی به وطن، دفاع از میهن و یاد وطن، در ۱۵۰ مثل فارسی بازتاب یافته است. در این مثل‌ها، وطن بهتر از بهشت معرفی شده و مرگ در راه آن، از ارزش‌های والا به شمار می‌آید.

در حوزه وطن اقلیمی که زادگاه، شهر یا روستای محل زندگی است، به طور خاص، شامل یادکرد شهرهای ایران در مثل‌هاست و تعداد این گروه، بالغ بر چهارصد مثل می‌گردد. درون‌مایه این مثل‌ها را اغلب مدح و ذم خلیقات و روحیات عمومی مردم هر شهر، مسائل طبیعی و آب و هوایی، مضاف و منسوب به هر شهر اعم از سوغات، پوشاک، خوراک، دیدنی‌ها و اماکن تاریخی و تفریحی تشکیل می‌دهد. بیشترین شهرهایی که در مثل‌ها بازتاب داشته‌اند، اصفهان، شیراز، گیلان، خراسان و کرمان هستند.



زبان به عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ملی نیز در مثل‌ها انعکاسی البته نه چندان زیاد داشته است. زبان فارسی شکر و ترکی هنر در کنار زبان تازی معرفی شده‌اند. در عین حال، در برخی مثل‌ها، بر حفظ زبان و گویش محلی نیز تأکید شده است. در حوزه جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی، بیست مورد با ۲۸۳ مثل، بررسی شده است که نوروز با ۵۴ بار تکرار، بیشترین بسامد را دارد. از خلال مثل‌های این گروه نیز می‌توان درخصوص کیفیت آداب و رسوم و جشن‌های ایرانی اطلاعات ذی‌قیمتی را به دست آورد. در حوزه اسطوره‌ها و قهرمانان ایرانی، نام سیزده اسطوره و قهرمان افسانه‌ای ایرانی با ۲۳۵ مثل، انعکاس یافته است. با توجه به گستردگی ایران و وجود پاره‌فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و ادیان مختلف در آن، مثل‌های مربوط به آنان نیز سهمی ویژه در مجموعه مثل‌ها داشته است. از میان ده مورد، ۴۶۳ مثل در مورد اقوام و اقلیت‌های دینی ایران وجود دارد که تصویری از خلیقات، منش و روش زندگی آنان است.

منابع:

- ۱- آرزین‌پور، یحیی (۱۳۷۴)؛ *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوار.
- ۲- ابریشمی، احمد (۱۳۷۰)؛ *فرهنگ نوین مثل‌های رایج در کرمان*، تهران: انتشارات زیور.
- ۳- احمدی، حمید (۱۳۸۳)؛ *هویت ملی ایرانی، ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن*، هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۴- اسفندیاری، احمد (۱۳۷۸ش)؛ *ضرب‌المثل‌های بروجردی*، اصفهان: غزل.
- ۵- امینی، امیرقلی (۱۳۵۰-۱۳۵۳)؛ *فرهنگ عوام*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۶- انوشه، حسن (۱۳۸۱)؛ *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۲)؛ *داستان‌ها و زبان‌زدهای لری*، تهران: بنیاد نیشابور.
- ۸- بندهش، فرنیغ دادگی (۱۳۶۹)؛ *گزارنده مهرداد بهار*، تهران: توس.
- ۹- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۶۹)؛ *سبک‌شناسی*، ۳ جلد، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- بهمینیار، احمد (۱۳۸۱)؛ *داستان‌نامه بهمینیار*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه.
- ۱۱- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۶)؛ *حقوق بین‌الملل عمومی*، ج ۱۱، تهران: کتابخانه گنج بخش.
- ۱۲- پاینده، محمود (۱۳۷۴)؛ *فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم*، تهران: سروش.
- ۱۳- پوزجوادی، نصرالله (۱۳۶۴)؛ *گلچینی از امثال و حکم اسلامی*، (ازیل لوند) نشر دانش، تهران: ش ۵.
- ۱۴- خاوری، محمدجواد (۱۳۸۰)؛ *امثال و حکم مردم هزاره*، مشهد: انتشارات عرفان.
- ۱۵- خدیش، حسین (۱۳۷۸)؛ *فرهنگ مردم شیراز*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ۱۶- خضریایی، امین (۱۳۸۲)؛ *فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی*، شیراز: نوید شیراز.
- ۱۷- دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۶۴)؛ *گزیده امثال و حکم دهخدا*، تهران: تیرازه.



- ۱۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳): *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- ----- (۱۳۶۴): *گزیده امثال و حکم*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: تیرازه.
- ۲۰- دوران، بهزاد (۱۳۸۳): *گفتن‌های هویت در ایران با تأکید بر هویت ملی و دینی، آموزش و پرورش و گفتن‌های نوین*، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- ۲۱- دهگان، بهمن (۱۳۸۳): *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۲۲- راعی‌گلوچه، سجاد (۱۳۸۲): *هویت ملی و ایرانی‌گری در تاریخ‌نگاری زرین‌کوب*، *فصلنامه هویت ملی*، ش ۱۵، س چهارم.
- ۲۳- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶): *ایران در کشاکش ایام*، حکایت همچنان باقی است، تهران: سخن، ش ۱.
- ۲۴- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸): *گلستان*، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۲۵- شاملو، احمد (۱۳۷۲-۱۳۵۷): *کتاب کوچه*، (۱۱ جلد)، تهران: انتشارات مازیار.
- ۲۶- شبستری، شیخ محمود (۱۳۶۱): *گلشن راز*، به اهتمام صابر کرمانی، تهران: طهوری.
- ۲۷- شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۶): *تلفی قدما از وطن*، *الفبا*، ج ۲، صص ۱-۲۶.
- ۲۸- شهرانی، عنایت‌الله (۱۳۸۲): *ضرب‌المثل‌های دری افغانستان*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۲۹- شهری، جعفر (۱۳۷۰): *قند و نمک*، تهران: اسماعیلیان.
- ۳۰- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۸۲): *دوازده هزار مثل فارسی*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳۱- عیوقی، بدرالسادات (۱۳۷۶): *فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و باورهای مردم اصفهان*، تهران: شهید.
- ۳۲- فاضلوف، ملاجان (۱۹۵۴): *ضرب‌المثل‌های تاجیکی*، دوشنبه.
- ۳۳- فالتک، جولیا (۱۳۷۳): *زبان‌شناسی و زبان*، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۴- کوتنایی، محمدجوادیان و دیگران (۱۳۸۰): *ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های مازندرانی*، تهران: اشاره.
- ۳۵- کوزر، لوئیس (۱۳۸۳): *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ۳۶- گرویین، هادی (۱۳۷۰): *واژه‌نامه همدانی*، همدان: انتشارات مسلم.
- ۳۷- گودرزی، حسین (۱۳۸۳): *هویت ملی در شهر پڑمان بختیاری*، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۲۰، س پنجم، ش ۴.
- ۳۸- لک، منوچهر (۱۳۸۵): *ایران زمین در شعر فارسی*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۳۹- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵): *دین و هویت*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۴۰- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۹): *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: ولی.
- ۴۱- میرحیدر (مهاجرانی)، دره (۱۳۵۷): *مبانی جغرافیای سیاسی*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- ۴۲- میرمحمدی، داود (۱۳۸۳): *هویت ملی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۴۳- میلر، دیوید (۱۳۸۳): *ملیت*، ترجمه داود عزایاق زندی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۴۴- نشاط، محمود (۱۳۴۲-۱۳۴۶): *زیب سخن*، (۲ جلد)، تهران: [بی‌نا].
- ۴۵- نظامی‌گنجوی (۱۳۵۷): *هفت پیکر*، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: علمی.
- ۴۶- هبلرودی، محمدعلی (۱۳۲۴): *مجمع‌الامثال*، ویراسته صادق کیا، تهران: فرهنگ و هنر.
- ۴۷- هبلرودی، محمدعلی (۱۳۴۰): *جامع‌التمثیل*، تهران: علمی.
- ۴۸- هدایت، صادق (۱۳۵۷): *زند و هومن ویسن و کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: جاویدان.
- ۴۹- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴): *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، تهران: نشر هما.